

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی فرمایش مرحوم امام(قده)

بنا شد بررسی کنیم که آیا در فرمایش مرحوم امام(رض)، تأملی هست یا خیر؟ در اینجا به چند مطلب باید دقت کرد و دید از این چند مطلب به چه نتیجه‌ای می‌رسیم. اولین مطلب این بود که امام(رض) برای استفاده «لزوم» از این آیه شریفه، سه بیان ذکر کردند. بیان اول؛ «کنایه» بود. بیان دوم؛ «الزام عقلایی» بود، و بیان سوم؛ يك «حكم مولوی تعبدی» بود. و در آخر فرمودند که طبق هیچیک از این تقریبات ثلاثه، شبهه تمسك به عام در شبهه مصداقيه جريان پیدا نمی‌کند.

فرمودند بنا بر بیانی که شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) دارد، این شبهه موجود است. گرچه برخی بزرگان در مقام جواب از این شبهه برآمده‌اند، اما بنا بر این بیان‌های ثلاثه، شبهه تمسك به عام در شبهه مصداقيه، به هیچ وجهی مطرح نمی‌شود. اکنون ببینیم آیا این مطلب تام است یا نه؟

نقد استاد بر فرمایش امام(ره)

نکته اولی که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که اگر واقعاً این نتیجه‌ای که امام(رض) از این تقریبات ثلاثه گرفته‌اند، نتیجه تقریبات ثلاث باشد، حق با ایشان است. یعنی اگر گفتیم نتیجه تقریب اول و دوم و سوم، این است که خدا به جای «العقود اللازمة»، فرموده «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». اگر چنین بیانی باشد، معنایش این است که وقتی می‌گویید «العقود لازمة»، یعنی اگر بعد از عقد، فسخی محقق شد، این فسخ تأثیری ندارد و یعنی اینجا دیگر تمسك به عام در شبهه مصداقيه نیست.

اما تمام نکته در اینجا این است، که آیا این بیان‌های ثلاث، این نتیجه را دارد یا خیر؟ از بیان سوّم شروع می‌کنیم. در بیان سوم؛ اصلاً بحث لزوم نیست. در بیان سوم می‌فرمایید بعنوان يك حكم تكلیفی نسبت به هر عقدی، که خداوند وفای به هر عقدی را بنحو حكم مولوی شرعی واجب کرده است. قبلاً در همین بیان سوم فرمودند که آنگاه باید نسبت به عقود لازم بگوییم يك ايجاب دیگری هم باید باشد. بعبارة آخری؛ طبق بیان سوم، ما وفای به عقد را در عقود جایز هم داریم. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی به عنوان يك حكم مولوی شرعی به عقد وفا کنید، تعبیرشان این است «ايجاب وفا بالعقد لاجل ايجاب مولوی آخر متعلق بإبقاء العقد».

این طبق معنای سوم است که فرمود وجوب وفای به عقد، بخاطر این است که يك ايجاب مولوی دیگر نسبت به إبقاء عقد، موجود است و این در عقود لازم است. در عقود لازم، ما يك ايجاب مولوی نسبت به إبقاء عقد داریم، اما در عقود جایز چنین چیزی نداریم. پس با قطع نظر از آن ايجاب مولوی که متعلق به إبقاء عقد است، در معنای «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌فرماید وجوب

وفا، يك امر مولوی شرعی است و کسی که از آن تخلف کند عقاب می‌شود.

به نظر ما؛ نتیجه این معنای سوم، «العقود لازمة» نیست. معنای سوم می‌گوید به عنوان يك حکم مولوی شرعی به عقد وفا كن. منتها برای اینکه بین این وفا و بین آن مواردی که می‌گوییم فسخ جایز است (عقود جایز)، منافاتی نباشد، باید بگوییم که در عقود لازم، يك امر دیگری که متعلق به إبقاء عقد است وجود دارد. پس تأمل ما این است که نتیجه این بیان سوم، «العقود لازمة» نیست، نتیجه‌اش این است که وفای به عقد بعنوان يك حکم تعبدی باید انجام شود، حتی در عقد جایز. البته دقت کنید ممکن است کسی بتواند از این اشکال جواب دهد.

نکته دوم اینکه گرچه ایشان فرمودند أقرب در میان این سه بیان؛ به حسب لفظ، بیان سوم است، و به حسب اعتبار، معنای دوم است و می‌خواهند بفرمایند معنای اول، يك معنای بعیدی است. لكن اگر ما باشیم و آیه شریفه، بگوییم آیه شریفه در صدد بیان معنای کنایی است. این نکته مهمی است. کنایات در میان اهل لسان معین است. وقتی می‌گوییم «زیدٌ كثيرُ الرماذ»، همه می‌فرمایند این کنایه است. کنایه ممکن است به نحو ذکر لازم و اراده ملزوم باشد، یا ذکر ملزوم و اراده لازم باشد. آیا در این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مردم معنای کنایی می‌فهمند؟ هیچ ظهور و اشعاری بر کنایی بودن نداریم، این يك چیز برهانی نیست، بلکه يك امر استظهاری است، اهل لسان می‌توانند در مورد این قضاوت کنند.

نکته سومی که در فرمایشات امام(ره) محل تأمل است؛ این تعبیری است که ایشان فرموده‌اند که در باب عقود جایز – و لو بصورت قطعی نفرموده‌اند، و تمایل به این پیدا کردند – بگوییم عقود جایز از سنخ معاهده و معاهده نیست، در نتیجه آنچه که واقعاً عهد است؛ همان عقد لازم است. عرض ما این است که اولاً این با آن معنای لغوی که برای عقد فرمودید سازگاری ندارد.

خود ایشان يك تحقیق وسیعی در معنای لغوی عقد کرده‌اند و فرموده‌اند «العقد ربط مخصوص بين الشيئين حتى تحصل العقدة»؛ این معنای عقد است. دو نفر که يك عقد جایز برقرار می‌کنند؛ مثل همین عقد شرکت، یا عقد مضاربه، این عقود جایزی که ما داریم، آیا واقعاً اینها از سنخ عقد نیستند؟ نمی‌توان به این مطلب ملتزم شد و گفت اینها از سنخ معاهده و معاهده نیستند. لذا این مطلب هم قابل تأمل است.

بحث اخلاقی: روش تحصیل و رشد طلبه

وقتی انسان در زندگی بزرگان اهل دقت نگاه می‌کند، کسانی که واقعاً قدم به قدم به دقت پیش آمدند، يك سال از عمر ایشان به اندازه ده سال دیگران است. ممکن است دیگران مطالب را بیشتر در ذهن شان انبار کنند، اما هیچ وقت قدرت استنباط پیدا نمی‌کنند.

درس خارج باید طوری باشد که سال که تمام می‌شود، وقتی طلبه به خودش نظر می‌کند، احساس کند که قوتش بیشتر شده و می‌شود. مانند ورزش است. در ورزش، انسان روز اول وزنه يك کیلویی را به زور بلند می‌کند، يك سال که می‌گذرد وزنه پنجاه کیلویی را به راحتی بلند می‌کند.

الآن که کم کم به آخر سال نزدیک می‌شویم، واقعاً ببینید در درس‌هایی که شرکت کردید، کدام درس شما را قوی کرده است؟ کدام روش شما را قوی کرده است؟ الان اگر بخواهید بر يك نظریه‌ای اشکال کنید، به یک کتاب مراجعه کنید و قوت مراجعه خود را بسنجید؛ واقعاً توصیه می‌کنم نگذارید عمرتان هدر رود. ما الان می‌توانیم همه مطالب بزرگان را خیلی شسته و رفته و آماده و دسته بندی شده، ارائه کنیم؛ در این بحث، پنج نظر را سریع ذکر کنیم و در يك مدت کوتاه، فقه و اصول مان را به يك جایی

برسانیم، ولی من این را جفا به طلبه می‌دانم. ما دنبال این هستیم که مطالب را واقعاً تحقیقی بحث کنیم، که علماء ما، نسل بعد النسل، تحقیق کرده‌اند تا به این کتاب عمیقی که شیخ انصاری(ره) نوشته رسیده است.

بعد هم بزرگان دیگر تا مرحوم امام(رض). قدر این نعمت این است که ما بیشتر فکر کنیم. وقتی انسان کتاب امام(ره) را ملاحظه کند، به خوبی می‌تواند بفهمد که آن مرد با آن عظمت علمی، با آن استعداد قوی، با آن نبوغ، ولی برای هر صفحه، ساعت‌ها وقت گذاشته و فکر کرده است. بدون فکر که نمی‌شود مطلبی را گفت. مثلاً در همین تقریرات ثلاثه؛ برای اینکه آن را بیان کنیم و بفهمیم، باید دو روز آن را نقل کنیم، جزئیاتش را ذکر کنیم، با این حال آیا همه آن را فهمیده‌ایم؟ آن هم يك امر دیگری است. کسی که اینها را بیان کرده چقدر فکر کرده و چقدر زحمت کشیده است؟ قدرش به این است که ما اینها را دنبال کنیم. اینها چیزهایی نیست که ما بخواهیم با سرعت از آن عبور کنیم.

من واقعاً معتقدم این روشی که ما داریم، اگر کسی واقعاً مرتب کار کند، مرتب حضور در درس پیدا کند، مؤثر است. اینکه درس را يك روز بیایدو يك روز نیاید، اصلاً فایده‌ای ندارد. آن هم مثل ورزش می‌ماند. انسان يك روزی ورزش کند و يك ماه ورزش نکند، چه بسا بدنش بدتر از همان يك ماه قبل شود. باید ذهن همینطور دائماً کار کند. فقیه کسی است که ذهنش بصورت مرتب و بصورت مسلسل در مسائل کار کند. اگر اینطور شد، این ذهن قوی می‌شود و می‌تواند اظهار نظر کند.

اگر واقعاً با توجه به همین روش و با همین نکاتی که عرض می‌کنم، چهار پنج سال این بحث‌ها را ادامه دهید، قطعاً خودتان اهل نظر می‌شوید، حتی کسانی که استعدادشان متوسط است. به شما عرض کنم؛ بسیاری از بزرگان ما که بعداً محقق و صاحب نظر شدند، اینطور نبود که استعدادشان در حد بالایی باشد، معمولاً استعداد هایشان متوسط بوده، اما استعداد متوسطی بوده که منظم کار کرده، پی‌گیری کرده، درس و مطالب را در رده دوم و سوم و چهارم زندگی قرار نداده است، بلکه در رده اول قرار داده است و با شوق و علاقه ادامه داده است. وقتی انسان واقعاً گرسنه است با چه شوقی کنار سفره غذا می‌نشیند، و با چه شوقی غذا می‌خورد، در درس هم باید همین باشد، با شوق بنشینید درس گوش کنید، با شوق مطالعه کنید و با شوق بنویسید. تا بتوانید إن شاء الله به يك مراحل خوب علمی برسید. آمین رب العالمین.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین